

کافه

خاطره صبا؛
گفت‌وگو با حمید
ابراهیمی نویسنده،
بازیگر و کارگردان

اگر وارد باند های سینمایی می شدم، امروز سوپرستار بودم

در سریال «قصه های کمال»
یک چارلی چاپلین ایرانی خلق کردم

احمد محمد اسماعیلی

گفت‌وگو



حضور برخی بازیگران در فیلم، سریال و تئاتر، برای بسیاری از کارگردان ها از نان شب واجب تر است؛ بازیگرانی که توانایی ایفای طیف گسترده ای از نقش ها و شخصیت ها را دارند؛ از کاراکترهای مثبت و منفی گرفته تا شخصیت های خاکستری، و می توانند در قالب هر یک از آنها، بازی ای باورپذیر ارائه دهند. قابلیتی که گاه حتی از عهده بازیگران ستاره نیز بر نمی آید.

حمید ابراهیمی یکی از محدود بازیگران سینما، تلویزیون و تئاتر ایران است که چنین توانایی و انعطافی را در کارنامه خود به ثبت رسانده است. او در نقش هایی متفاوت، از یک نظامی همچون سردار تهرانی مقدم و شخصیت های رئالیستی گرفته تا ضدقهرمان، روستایی، کاسب، دزد، خلافکار و پلیس ظاهر شده و هر بار تلاش کرده است به شخصیت، هویت و جهان مستقل خود را بیخشد. ابراهیمی برای بازی در فیلم «تعبیر خواب» نیز دیپلم افتخار بهترین بازیگر نقش ضدقهرمان مرد را از جشنواره فیلم های پلیسی مسکو دریافت کرده است.

در کارنامه او همکاری با کارگردانانی چون فرهاد مهندس پور، باشه آهنگر، احمد رضا معتمدی و محمدحسین لطیفی به چشم می خورد. ابراهیمی در کنار بازیگری، در زمینه شعر و نویسندگی نیز فعالیت دارد و نخستین مجموعه اشعارش با عنوان «من و تو پشت شناسنامه ام پنهان شده ایم» منتشر شده است. «روزی روزگاری آبادان»، «این کدوم پنجشنبه است»، «دیر راهبان»، «آلزامی»، «فرزند خاک» و... از جمله آثار مهم کارنامه هنری او هستند. با حمید ابراهیمی درباره چهار دهه فعالیت هنری، تجربه بازی در نقش های متفاوت و مسیر حرفه ای اش به گفت‌وگو نشسته ایم.

بعدها ایشان را یک بار دیدم و من را یادش آمد. تقوایی بسیار آدم باهوشی بود.

○ همکاری با بزرگان تئاتر، از جمله فرهاد مهندس پور، برای شما چه ویژگی هایی داشت؟

در یکی از جشنواره های تئاتر، همراه یکی از دوستانم نمایشی را اجرا می کردیم و فرهاد مهندس پور از اعضای هیأت بازیینی جشنواره بود. بعد از دیدن اجرا، از من پرسید: «کجا تئاتر آموخته ای؟» و گفت که توانسته ام بازی خوبی ارائه کنم. سپس از من خواست با او در تماس باشم.

بعد از آن با ایشان تماس گرفتم و از من خواست در کارهایش همکاری کنم. نخستین همکاری ام با فرهاد مهندس پور در نمایش «مکبث» شکل گرفت. البته فقط در تمرینات حضور داشتم و به دلیل تداخل با کاری دیگر، نتوانستم در اجرای عمومی همراه گروه باشم. تمرین های مهندس پور برای من تجربه ای متفاوت بود. شیوه کار او بسیار خاص بود و یکی از ویژگی های مهم تمریناتش این بود که بازیگران در طول تمرین، نقش های مختلف نمایش را بازی می کردند. همین شیوه باعث می شد بازیگر از زوایای مختلف با شخصیت ها و فضای نمایش آشنا شود.

○ «دیر راهبان» و چند اثر دیگر فرهاد مهندس پور، در اواخر دهه ۷۰ و ابتدای دهه ۸۰، به یکی از جریان های مهم و اثرگذار تئاتر ایران تبدیل شدند. شما این دوره را چگونه به یاد می آورید؟

«دیر راهبان» و «روز رستاخیز» بسیار دیده شدند و با استقبال زیادی از سوی مردم مواجه شدند. حتی عباس جوانمرد از کانادا به ایران آمد و این نمایش ها را دید. در آن دوره، در گروه ما هنرمندانی مانند حسن معجونی، آرش دادگر، افشین هاشمی و چند هنرمند دیگر حضور داشتند.

من همیشه گفته ام که دوران بازیگری ام به دو بخش «قبل» و «بعد» از همکاری با فرهاد مهندس پور تقسیم می شود. پیش از همکاری با ایشان، بیشتر به صورت غریزی و ذاتی بازی می کردم؛ اما مهندس پور کمک کرد این غریزه و شهود بازیگری را با تکنیک در هم بیاوریم. به همین دلیل، همکاری با او برای من نقطه عطفی در مسیر حرفه ای ام بود.

○ جنس بازی ای که مهندس پور به آن توجه داشت، بازی های رئال و به دور از اغراق های رایج در فضای تئاتر دو، سه دهه قبل بود. آیا با این نگاه موافقید؟

بله، کاملاً موافقم. در آن دوره، نسلی از بازیگران در تئاتر رشد کردند که تلاشی می کردند از اغراق و بازی های گل درشت فاصله بگیرند و به سمت بازی های واقعی تر و باورپذیرتر حرکت کنند. فکر می کنم این نگاه و شیوه، تأثیر مهمی در شکل گیری نسل جدید بازیگران تئاتر داشت.

○ در دهه ۷۰، با شکل گیری و شکوفایی گروه های تئاتری، تئاتر ایران در مسیر رشد و پویایی بیشتری قرار گرفت. شما این دوره را چگونه ارزیابی می کنید؟

بله، همین طور است. در آن دوره، بسیاری از هنرمندان مانند آتیلا پسیانی صاحب گروه های تئاتری بودند و این گروه ها نقش مهمی در پرورش و معرفی بازیگران داشتند. بخشی از بازیگران این گروه ها بعدها از مسیرهای متفاوت و گاه غیرمتعارف، به ویژه در سینما،

تهران برگشتیم. ابتدا در رشته تئاتر دانشگاه اراک پذیرفته شدم، اما متأسفانه شرایط رفتن به اراک برایم فراهم نشد و در تهران ماندم. در نهایت در رشته اطلاع رسانی و کتابداری تحصیل کردم.

○ در دوران دانش آموزی، حضور مؤثر و پیوسته ای در تئاتر دانش آموزی داشتید...

بله، تئاتر دانش آموزی بخش مهمی از سال های نوجوانی من بود. این فعالیت را به صورت مستمر دنبال می کردم و در سال ۱۳۶۷ نیز به عنوان بهترین بازیگر جشنواره سراسری تئاتر دانش آموزی انتخاب شدم. این اتفاق برای من تجربه ای مهم و انگیزه ای جدی برای ادامه مسیر بازیگری بود.

○ در فیلم «ای ایران» فرصت همکاری با ناصر تقوایی را به دست آوردید؛ چطور این اتفاق برایتان افتاد؟

بله، زمانی که در مدرسه تحصیل می کردم، این فرصت برایم پیش آمد. برای انتخاب بازیگران کودک فیلم «ای ایران»، دستیار ناصر تقوایی به مدرسه ای در رشت که من در آن تحصیل می کردم آمد. چون از اعضای گروه تئاتر مدرسه بودم، در همان مرحله جزو اولین انتخاب ها قرار گرفتم و برای ادامه مراحل انتخاب بازیگر به ماسوله رفتم. این گونه بود که در سنین کودکی، نخستین تجربه سینمایی ام را در فیلم «ای ایران» به دست آوردم.

○ آیا خاطره ای از حضور در فیلم «ای ایران» دارید؟

بله، یک خاطره جالب از همان دوران دارم. در یکی از سکانس ها، قرار بود بچه ای کلاه به سر با چوبی که در دست داشت، شیشه ای را بشکند. پیش از من حدود ۱۰ نفر برای شکستن شیشه تست داده بودند، اما هیچ کدام موفق نشده بودند. نوبت به من که رسید، بار اول من هم نتوانستم شیشه را بشکنم. یکی از دوستان حاضر در صحنه به من گفت: «دوباره بزن؛ این بار محکم تر...» بار دوم با تمام توان ضربه زدم و شیشه خرد شد. آقای تقوایی کات داد و گفت: «صحنه قابل قبول است...» بعد هم به من احسنت گفت و جمله ای را بر زبان آورد که هیچ وقت فراموشش نکردم؛ گفت: «تو بازیگر خوبی خواهی شد...»

○ آیا مثل بسیاری از هم نسلان خود، دوران نوجوانی را در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گذراندید؟

در سال های میانی دهه ۶۰ به کانون پرورش فکری رفتم. آن زمان پدرم برای دو، سه سال از تهران به شمال منتقل شده بود و من هم در کانون رشت، که «شهید موسوی» نام داشت، عضو شدم. در آن سال ها، چهره هایی مثل شهرام حقیقت دوست، فرهاد بشارتی و بسیاری دیگر نیز در فعالیت های هنری کانون حضور داشتند و فضای آنجا برای ما تجربه ای جدی و تأثیرگذار بود.

○ آیا استفاده درست از لهجه گیلکی در نقش هایی که بعدها بازی کردید، مدیون زندگی شما در آن دوران در رشت بود؟

قطعاً این سکونت تأثیر زیادی در استفاده درست از لهجه گیلکی داشت؛ البته پدر و مادرم اصالتاً رشتی هستند، اما چون خود مان در تهران زندگی می کردیم، حضور و زندگی من در رشت تجربه ای بسیار مؤثر بود. آن دوره باعث شد با لهجه، لحن و فضای فرهنگی و اجتماعی گیلان از نزدیک آشنا شوم و بعدها بتوانم در ایفای نقش هایی که به لهجه گیلکی نیاز داشتند، از این تجربه استفاده کنم.

○ چه سالی دوباره به تهران برگشتید؟

بعد از قبولی در دانشگاه به

